



## The Reflection of Dialectal Differences in Readings (Qira'at) Attributed to the Ahl al-Bayt (AS)\*

Meitham Kohantorabi<sup>1</sup>

### Abstract



One of the causes of variation in Quranic recitation (*qir'at*) is dialectal differences. A typological examination of the recitations attributed to the Ahl al-Bayt (AS) reveals that only a few of them differ in dialect from the Hafs recitation. These recitations (*qira'at*), numbering seventeen, constitute approximately four percent of the nearly four hundred readings attributed to the infallible figures (AS). In addition to the Quraish dialect, these recitations (*qira'at*) are linked to tribes such as Banu Tamim, Qays, Hudhayl, Hawazin, Ali Mudar, Asad, and Tayy, which are reported in linguistic and literary sources to be among the most eloquent tribes of the time of the Quran's revelation. One perspective holds that the Quraish dialect is the only valid dialect for Quranic recitation and dismisses other dialects. However, historical reports and narrations do not support this exclusivity. Numerous reports indicate the presence of other dialects in the revelation of the Quran and the recitation of the Prophet (PBUH) as well as in the recitations of the infallibles, refuting this claim. An analysis of these recitations (*qira'at*) shows that nearly all of them differ from the Hafs recitation (*qir'at*) in terms of word structure and variations in vowel markings. These differences, however, occur in letters other than the final letter of a word and do not affect the syntactical function of the word within a sentence; therefore, they do not result in a change of meaning. This study, utilizing a variety of sources from both Sunni and Shia traditions, including linguistic, literary, Quranic recitation (*qir'at*), and exegesis, identifies these instances and analyzes them using a descriptive-analytical method with a comparative approach.

**Keywords:** Recitations (*Qira'at*) Attributed to the Ahl al-Bayt (AS), Dialect, Reading (*Qir'at*) Variations, Arab Tribes, Meaning Differences.

\*. **Date of receiving:** 20/02/2024, **Date of Revised:** 25/07/2024, **Date of approval:** 14/09/2024.

1. Associate Professor, Bozorgmehr University, Qaenat, Iran. kohantorabi@buqaen.ac.ir.



## بازتاب اختلاف لهجات در قرائات منسوب به اهل بیت ع\*

میثم کهن ترابی<sup>۱</sup>



### چکیده

یکی از دلایل اختلاف قرائت قرآن، تفاوت در لهجه‌هاست. بررسی گونه‌شناختی قرائات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که تعداد معدودی از آن‌ها از حیث لهجه با قرائت حفص متفاوت هستند. این قرائات که هفده مورد را شامل می‌شوند، چهار درصد از حدوداً چهارصد مورد قرائات منسوب به معصومان علیهم‌السلام را تشکیل می‌دهند. این قرائات علاوه بر قریش، مربوط به قبائلی مانند بنی تمیم، قیس، هذیل، هوازن، علیامضر، اسد و طیء هستند که بر اساس گزارش‌های موجود در منابع لغوی و ادبی از جمله فصیح‌ترین قبائل زمان نزول به شمار می‌آیند. دیدگاهی وجود دارد که لهجه قریش را تنها لهجه معتبر در قرائت قرآن می‌داند و دیگر لهجه‌ها را معتبر نمی‌شمارد. اما روایات و گزارش‌های تاریخی، این انحصار را تأیید نمی‌کنند. گزارش‌های متعدد نشان می‌دهند که لهجه‌های دیگری نیز در نزول قرآن و قرائت پیامبر ﷺ و همچنین در قرائات معصومین وجود داشته است که این ادعا را رد می‌کند. بررسی این قرائات نشان می‌دهد که تقریباً تمامی آن‌ها از لحاظ ساختمان واژه و تفاوت در حرکات با قرائت حفص تفاوت دارند. البته این تفاوت‌ها در حروف غیر از حرف آخر واژه است و موجب تغییر کارایی نحوی کلمه در جمله نمی‌شوند؛ بنابراین به تغییر معنایی منجر نمی‌شوند. پژوهش حاضر با استفاده از منابع گوناگون فریقین، از جمله لغوی، ادبی، قرائت و تفسیر، این موارد را شناسایی کرده و در بستر روشی توصیفی تحلیلی با رویکرد تطبیقی مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: قرائات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام، لهجه، اختلاف قرائت، قبائل عرب، تفاوت معنایی.

\*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱ و تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵.

۱. دانشیار دانشگاه بزرگمهر قاننات، قاننات، ایران: kohantorabi@buqaen.ac.ir.



## مقدمه

موضوع اختلاف قرائت، یکی از پربحث‌ترین موضوعات قرآنی است که از دیرباز تاکنون توجه بسیاری از دانشمندان علم قرائت، ادبیات عرب و مفسران را به خود جلب کرده است. یکی از اسباب مهم و اثرگذار در بروز اختلاف قرائات، اختلاف لهجه‌هاست. شاطبی می‌گوید در قرآن لهجه‌های مختلف عرب آمده است؛ چرا که قرآن بر همه آن‌ها نازل شده و قرائت قرآن بر اساس لهجه خودشان برای آن‌ها مجاز است و همین یکی از عوامل بروز اختلاف قرائت بوده است (شاطبی، ۱۳۴۹: ۴۷۸). طه حسین پس از آنکه این سخن منقول از ابن عباس را ذکر می‌کند که خداوند قرآن را به زبان قبیله‌های عرب نازل کرده است، می‌نویسد: اختلاف قرائات در هر صورت به وجود می‌آمد؛ چرا که میان لهجه‌های قبائل عرب اختلاف وجود داشت و به گونه‌ای بود که هر قبیله نمی‌توانست نوع بیان و تلفظ و لهجه خودش را آنگونه که پیامبر ﷺ قرائت می‌کرد، تغییر دهد. بنابراین به لهجه خودشان قرائت می‌کردند؛ مثلاً اماله، سکون، حرکات و ادغام‌ها و مانند آن در لهجه‌ها یکسان نبود (حسین، ۱۹۳۳: ۹۵). اختلاف لهجه‌ها گاهی به گونه‌ای بود که در مورد برخی واژگان، افراد یک قبیله معنی واژه را صرفاً با لهجه‌ای که خودشان به کار می‌بردند، می‌فهمیدند (ابن جنی، ۱۴۲۹: ۳۲۹/۱). چه‌بسا عدم انعطاف زبانی برخی قبائل به جهت عادت بر یک تلفظ، اجازه تغییر آن را نمی‌داد (احمدی، ۱۳۷۶: ۴۱). برخی معتقدند چه‌بسا روایت سبعة احرف از باب آسان‌گیری در تلفظ نازل شده باشد (فضلی، ۱۴۰۵: ۱۰۸). چنانکه نقل شده پیامبر ﷺ جبرئیل را ملاقات کرده و به او گفت: من بر امتی درس ناخوانده نازل شدم که اصلاً نمی‌توانند کتاب بخوانند. جبرئیل گفت: بدرستی که قرآن بر هفت حرف نازل شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۶: ۳۰). از این رو با حمل هفت حرف بر قرائات برخاسته از اختلاف لهجه و همچنین تلقی کثرت از عدد هفت، پذیرش این گروه از روایات محذوری نخواهد داشت (نصیری، ۱۳۷۹: ۷۴).

قرائات منسوب به اهل بیت ﷺ که شمار آن بالغ بر چهارصد مورد است، هر کدام از جهتی با قرائت حفص از عاصم متفاوت است. یکی از این جهات، تفاوت در لهجه است. به عبارتی در قرائات منسوب به اهل بیت ﷺ قرائاتی وجود دارد که تفاوت آن با قرائت حفص از عاصم<sup>۱</sup> صرفاً تفاوت در لهجه است. پس از بررسی دقیق این قرائات، هفده مصداق برای این نوع از قرائت یافت شد که در این پژوهش بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۱. در این پژوهش مراد از قرائت رایج و مشهور، قرائت حفص از عاصم است. جدای از اعتبار سندی و استحکام ادبی بیشتر آن نسبت به دیگر قرائات، دلیل انتخاب این قرائت به عنوان قرائت رایج، گستردگی آن در جوامع اسلامی است به گونه‌ای که هم در میان عموم و هم در محافل علمی قرائت معیار به شمار می‌آید.

بنابراین مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش محوری است که قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام که از منظر لهجه با قرائت حفص متفاوتند، از لحاظ معنایی چه تفاوتی با آن دارند؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا واژگان قرآنی که در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام نقل شده و با قرائت حفص صرفاً تفاوت لهجه‌ای دارد استخراج و سپس مورد تطبیق قرار گرفته است. در همین راستا به این پرسش فرعی نیز پرداخته شده است که این لهجه‌ها متعلق به چه قبیله‌ای است؟

پس از بررسی‌های انجام‌شده، پژوهشی پیرامون اختلاف لهجه‌ها در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام و نیز تفاوت‌های آن با قرائت حفص از منظر ساختاری، نحوی و معنایی یافت نشد و به همین سبب پژوهش حاضر متکفل انجام این مهم شده است.

## الف. جایگاه لهجه‌ها در قرائت قرآن

پیش از بیان مصادیقی از قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام که لهجه‌ای متفاوت از لهجه قرائت حفص دارند، ضروری است به موضوع مهمی پرداخته شود و آن لهجه معیار در قرائت قرآن است. پرسشی اساسی همواره پیش‌روی دانشمندان علم قرائت و تفسیر بوده که معیار لهجه در قرائت قرآن چیست؟ به عبارتی، نزول قرآن بر اساس لهجه‌ای خاص بوده یا از لهجه‌های مختلف در آن استفاده شده است. گزارش‌های تاریخی متعددی پیرامون نزول قرآن به لهجه قریش در منابع فریقین وجود دارد. از مجاهد نقل شده که قرآن به زبان قریش بر پیامبر اسلام نازل شده است (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۱۵۷/۷). در کتب مشهوری که به بحث قرائات پرداخته‌اند با استناد به آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴) اعلام کرده‌اند که قرآن صرفاً به لهجه قریش نازل شده است (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲۱۸/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱/ ۱۳۴). از جمله مستندات تاریخی که مکرراً در منابع مختلف به‌عنوان مؤیدی بر دیدگاه قرشی بودن لهجه قرآن ذکر شده، دستورالعملی است که عثمان در زمان جمع‌آوری قرآن صادر کرد. او در ابتدا افرادی را که مأمور یکسان‌کردن مصاحف کرده بود، منصوب کرد که چهار نفر بودند؛ سه نفرشان از قبیله قریش و نفر دیگر یعنی زید بن ثابت از خزرجی‌های مدینه بود (عینی، ۱۴۲۶: ۷۸/۱۶). عثمان به آنها گفت: در جریان کار اگر با هم به اختلاف برخوردید به لهجه قریش بنگارید؛ زیرا حقیقت آن است که قرآن به لهجه قریش نازل شده است (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۵۶/۴).

از طرفی دیگر، روایات متعددی وجود دارد که ناظر بر جواز قرائت قرآن به لهجه‌هایی غیر از قریش است. از زید بن ارقم نقل شده که شخصی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یک آیه را زید بن ثابت، ابی بن کعب و ابن مسعود با سه قرائت گوناگون خوانده‌اند؟ ما کدام یک را انتخاب کنیم؟ علی علیه السلام که



در مجلس حاضر بود فرمود: هرکسی قرآن را همانگونه که آموخته است می‌خواند و همه این قرائات نیکوست (طبری، ۱۴۱۵: ۱/۱۰). طبری روایت دیگری نیز نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت اینکه افرادی که سواد کافی ندارند، خواندن قرآن با لهجه‌ای جز لهجه خودشان برایشان دشوار است، قرائت پنج نفر را که با هم متفاوت بود تأیید کرد (طبری، ۱۴۱۵: ۱/۱۵). در حدیثی نقل شده که علی علیه السلام در جلسه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حضور داشت، با اشاره ایشان در پاسخ به فردی که از قرائت‌های مختلف پرسیده بود، فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به شما فرمان می‌دهد همانگونه که می‌توانید قرآن را قرائت کنید. حاکم نیشابوری که این حدیث را نقل کرده آن را صحیح معرفی می‌کند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰: ۲/۲۲۳). لازم به ذکر است که در روایات فوق، صراحتاً سخنی از لهجه نیامده است؛ اما از آنجا که اختلاف قرائاتی که به سبب اختلاف لهجه‌ها ایجاد می‌شوند، کمترین تفاوت معنایی را نسبت به دیگر قرائات ایجاد می‌کنند، به این احادیث استناد شده است. چنانکه گفته شد، در لهجه‌های متفاوت، واژه‌ای با معنای واحد تلفظ متفاوتی دارد. بنابراین تغییرات معنایی در بحث اختلاف لهجه‌ها اگر نگوییم هیچ است، قطعاً ناچیز است و نتیجه این مقاله هم مؤیدی بر این ادعاست. با توجه به اینکه در متن روایات فوق‌الذکر سخنی از چیستی قرائات مختلفی که در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده شده مطرح نشده است، اگر فرض بگیریم که از نوع اختلاف قرائاتی بوده که موجب تغییر معنا می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله به جواز آن حکم داده، پس به مرتبه اولی این حکم در مورد اختلاف قرائات مبتنی بر اختلاف لهجه نیز صادق است.

البته روایاتی از امامان معصوم علیهم السلام نیز وجود دارد که از قرائتی جز قرائت عموم مردم نهی می‌کند. شخصی در حضور امام صادق علیه السلام آیاتی از قرآن را با قرائتی متفاوت خواند. امام علیه السلام فرمود: «إِقْرَأْ كَمَا يَتْلُو النَّاسُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۶۳۳): قرآن را همانگونه که همه مردم می‌خوانند بخوان! در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام قرائت ابن مسعود را نادرست خوانده و می‌فرماید: ما بر اساس قرائت ابی بن کعب قرائت می‌کنیم<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۶۳۴). همچنین نقل شده که حضرت علی علیه السلام در یک سخنرانی واژه‌ای را متفاوت از قرائتی که مردم آموخته بودند خواندند و در پاسخ به کسانی که از چرایی این قرائت پرسیده بودند، به آیه ۱۴۸ سوره شعراء استناد کردند. وقتی از ایشان پرسیدند که آیا آن را تغییر دهیم، فرمود: امروز قرآن تغییر نمی‌کند (طبری، ۱۴۱۵: ۱۰۴/۲۷).

۱. با توجه به اینکه در متن روایت «قِرَاءَةُ أَبِي» آمده است برخی معتقدند که منظور ابی بن کعب نبوده بلکه ابی به معنای پدرم صحیح است. علی اکبر غفاری و محمد آخوندی در تصحیح خود ابی بن کعب را صحیح دانسته و حتی در پاورقی متذکر شده‌اند که این سخن امام به خاطر آن است که قرائت ابی بن کعب نزد معصومین صحیح‌ترین قرائات به شمار می‌آمده است. نیز چاپ و تصحیح دارالحدیث همین نظر را صحیح قلمداد کرده است. با این همه در هر دو حالت تغییری در استفاده ما از این حدیث ایجاد نمی‌شود چه اینکه مراد از نقل این روایت، نفی قرائت تفسیری ابن مسعود بوده است.

این روایات که تماماً از امامان شیعه علیهم‌السلام نقل شده و در آن‌ها به قرائت قرآن همانند عموم مردم توصیه شده است، نمی‌توان متضاد با روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که ناظر بر صحت قرائت به دیگر لهجه‌ها بوده دانست. توجه به این نکته که این روایات فقط از امامان شیعه صادر شده و همچنین شرایط صدور آن‌ها در حل این تضاد ظاهری راهگشاست. توضیح بیشتر اینکه صدور این احادیث در شرایطی بوده که شیعه متهم به تغییر و تحریف قرآن بوده و توصیه به قرائت قرآن همانند قرائت عموم مردم به جهت مقابله با این اتهامات مطرح شده است تا به این اتهام که شیعیان قرآنی متفاوت از قرآن عامه دارند، دامن زده نشود. روایت امام صادق علیه‌السلام در مورد قرائت ابن مسعود گواهی بر این ادعاست؛ چراکه قرائت ابن مسعود، قرائتی تفسیری و حاوی واژگان و یا عباراتی افزون بر قرآن بوده و نهی از قرائت ابن مسعود، نهی از قرائتی از قرآن به شمار می‌آید که مبنای تحریف یعنی زیاده و نقصان در قرآن است.

از سوی دیگر بسیاری از دانشمندان علم قرائت و ادبیات عرب بر این باورند که فصاحت و بلاغت لهجه‌های غیر قریش در عرب آن زمان کمتر از لهجه قریش نبوده است و نمی‌توان در یک حکم کلی یک لهجه از جمله لهجه قریش را فصیح‌ترین لهجه دانست. گروهی معتقدند فصیح‌ترین لهجه‌های عرب از آن علیای هوازن و سفلیای تمیم است (رافعی، بی‌تا، ۱۲۸/۱). برخی لهجه قبیله اسد (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۰۹/۱) و برخی دیگر جرهم (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۲۵/۷) را در زمره فصیح‌ترین لهجه‌های عرب به‌شمار آورده‌اند.

در پاسخ به استدلال کسانی که به آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴) استناد کرده‌اند، گفته شده که در این آیه منظور از واژه «قوم»، منحصرراً قبیله قریش نیست؛ زیرا بر اساس عبارت: «وَكَذَلِكَ أَتُذَنِّبُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (یوسف: ۲)

قرآن به زبان عربی نازل شده است؛ زبانی که در قبائل متعددی وجود دارد (ابن حجر، ۱۴۲۴: ۸/۹). بنابراین باور به انحصار زبان قرآن در لهجه قریش به استناد افصح و ابلغ بودن آن ناتمام است؛ چراکه برخی از دانشمندان علم زبان‌شناسی بر این اعتقادند که لهجه‌های بخش شرقی جزیره العرب به‌خصوص لهجه قبیله تمیم از لهجه‌های بخش‌های غربی مانند حجاز ناب‌تر و فصیح‌تر است و اگر برخی دانشمندان زبان قریش را افصح دانسته‌اند، ممکن است به این سبب باشد که می‌خواستند قبیله‌ای را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن آمده است مورد تعظیم قرار دهند (آذرنوش، ۱۳۸۴: ۴۷). همچنین این احتمال وجود دارد که در گزارش نزول قرآن به زبان قریش، قاعده غالبیت نقش دارد؛ یعنی غالب آن و اکثر آن مبتنی بر لهجه قریش است (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۲۰۸/۸).



با توجه به سخنان پیش گفته و مجموع دیدگاه‌ها و روایاتی که وجود دارد، نمی‌توان قائل به حصر قرائت در لهجه قریش شد. از این رو اگر در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام که خود به قریش منتسب هستند، قرائتی با لهجه‌ای غیر قرشی وجود دارد، نه تنها امری غیرعادی و غیرمقبول نیست، بلکه می‌تواند بیانگر توجه به لهجه‌های فصیح دیگری باشد که چه‌بسا در قرائت اولیه مورد توجه بوده است.

این مطلب، یعنی وجود لهجه‌ای غیر از قریش در قرآن، در قرائت حفص نیز صادق است. با وجود آنکه گفته شده قرائت حفص به دلیل واسطه‌هایی چون عاصم و ابوعبدالرحمان سلّمی که به علی علیه‌السلام می‌رسد، نزدیک‌ترین قرائت به قرائت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است (معرفت، ۱۳۸۶: ۶۳)، خالی از لهجه غیر قرشی نیست. سیوطی ذیل بحث از نزول قرآن به هفت حرف، آراء دانشمندان متعددی را نقل کرده است که معتقدند مراد از حرف در اینجا لهجه است. لهجه‌هایی مثل هوازن، هذیل، بنی تمیم که از فصاحت و بلاغت بالایی برخوردارند (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۷۸/۱-۱۷۹). بر این اساس، از همان ابتدا لهجه‌های دیگری غیر از قریش نیز در قرائت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از قرآن وجود داشته است. نقل است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من فصیح‌ترین شما هستم. من از قریشم و زبانم زبان قبیله بنی‌سعد است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۱). سخن ایشان ناظر بر پرورش و شیرخوردن توسط حلیمه است که از قبیله بنی‌سعد بود.

در زمان تدوین قرآن نیز توجه به این لهجه‌ها وجود داشت. نقل شده که عثمان توصیه کرده بود املاکنده از هذیل و کاتب از ثقیف باشد و زمانی که قرآن تدوین شده را ملاحظه می‌کرد و در آن خطاهایی دید، گفت: اگر کاتب از ثقیف و مملی از هذیل بود این خطاها اتفاق نمی‌افتاد (قاسم بن سلام، ۱۴۱۵: ۲۸۷). جواد علی در مقاله‌ای با عنوان لهجات العرب قبل الإسلام، پس از بیان دیدگاه‌های مختلف پیرامون حضور لهجه‌ها در قرآن، رجوع مکرر مفسران متقدم به اشعار عربی از قبائل گوناگون را نشانه‌ای دیگر از نقش‌آفرینی لهجه‌های مختلف در قرآن می‌داند (خلف الله، ۲۰۱۵: ۳۲۳).

پیش از ذکر مصادیق اختلاف لهجه‌ها در قرائات اهل بیت علیهم‌السلام، نیکوست وجوهی را که باعث خوانش متفاوت یک واژه در لهجه‌های گوناگون می‌شود مرور کرد. البته تعداد این وجوه بسیار است؛ اما پرتکرارترین آن‌ها را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

- اختلاف در حرکت‌ها مانند «نَسْتَعین» و «نِستَعین».
- اختلاف در حذف و اثبات حروف مانند «صَدَدْتُ» و «أَصَدَدْتُ».
- اختلاف در اماله و تفخیم در واژگانی چون «قَضی» و «رمی».
- اختلاف در ادغام حروف مانند «مُهتَدون» و «مُهَدون».
- اختلاف در تذکیر و تأنیث مانند «هذا البقر» و «هذه البقر».

- اختلاف در تسهیل و نبره همزه مانند «مستهزئون» و «مستهزون».
- اختلاف در مواجهه با التقاء ساکنین که برخی حرف اول را مکسور و برخی مضموم می‌کنند مانند «اشترُوا الضلالة» و «اشترُوا الضلالة».
- اختلاف در شکل جمع مانند «أسرى» و «أسارى».
- اختلاف در تقدیم و تأخیر حروف مانند «صاعقه» و «صاقعه» (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۱۸: ۲۱۵-۲۱۷).
- در قرائت منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام، بیشتر اختلاف لهجه‌هایی که در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام با قرائت حفص دیده می‌شود، مربوط به اختلاف در حرکات است.

## **ب. لهجه‌های موجود در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام**

در ادامه لهجه‌های موجود در قرائاتی که به اهل بیت علیهم‌السلام منسوب شده است به تفکیک ذکر می‌شود و از منظر تفاوت معنایی با قرائت حفص مختصراً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### **۱. لهجه حجازی**

از میان قرائاتی که به اهل بیت علیهم‌السلام منسوب شده و از نظر لهجه‌ای با قرائت حفص متفاوتند، دو قرائت متعلق به لهجه حجاز است که در ادامه مختصراً بیان می‌شود.

اولین مورد، مربوط به آیه دوم سوره آل عمران است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (آل عمران: ۲)؛ خدای یکتاست که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است.

منقول است که امام جعفر صادق علیه‌السلام کلمه «الْقَيُّومُ» را به صورت «الْقَيَّام» قرائت می‌کرد. همچنین روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز این گونه تلاوت می‌کرد (ابن جنی، ۱۴۱۵: ۱۵۱/۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۵/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۴/۲). قیوم صیغه مبالغه بر وزن فاعول از ریشه (ق و م) است که ابتدا «قَيُّوم» بوده و سپس «واو» به «یاء» تبدیل گردیده و به صورت «قَيَّوم» درآمده است (صافی، ۱۴۱۸: ۲۴/۳).

«الْقَيَّام» نیز صیغه مبالغه از ریشه (ق و م) بر وزن «فَعِيَال» است که ابتدا به صورت «قَيَّام» بوده و پس از تبدیل «واو» به «یاء» و ادغام به صورت «قَيَّام» درآمده است (نحاس، ۱۴۲۱: ۱۴۳/۱). بنابراین، هر دوی این واژه‌ها صیغه مبالغه هستند و شاید تنها تفاوت آن‌ها این باشد که «قَيَّام» لهجه اهل حجاز است. به گفته قراء اهل حجاز، آن‌ها اکثراً برای بیان صیغه مبالغه از وزن «فَعِيَال» استفاده می‌کردند (فراء، بی تا، ۱۹۰/۱).

دومین قرائت، ذیل آیه سوم سوره همزه نقل شده است: «يَخْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَةٌ» (همزه: ۳)؛ می‌پندارد که مالش او را جاودانه خواهد ساخت.



از جابر بن عبدالله روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «يَحْسَبُ» را با کسر «سین» یعنی به صورت «يَحْسَبُ» قرائت می فرمود (سیوطی، ۱۴۱۶: ۶۹۳/۶). گفته شده که قرائت با فتح، لهجه قبیله بنی تمیم و قرائت با کسر، لهجه اهل حجاز است (عمر و مکرم، ۱۴۰۸: ۵۷۷/۱۰).

## ۲. لهجه قبیله قریش

یکی از لهجه‌هایی که در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام به چشم می خورد و با قرائت حفص متفاوت است، لهجه قریش است. پس از بررسی در منابع مختلف و احصاء قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام در منابع شیعه و سنی، چهار مصداق با این ویژگی یافت شد که در ادامه ذکر می شود.

اولین مصداق در ارتباط با قرائت آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه: ۵): «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم» است. خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب مشهور لغوی خویش می گوید: حضرت علی «نَسْتَعِينُ» را با اشباع ضمه حرف «نون» یعنی به صورت «نَسْتَعِينُو» قرائت می فرمود. وی سپس ادامه می دهد که این قرائت، یک قرائت قریشی محض است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۸: ۱۷۱/۵).

مؤلف کتاب شواذ القراءات نیز پس از نقل این مطلب اضافه می کند که ورش نیز این واژه را به همین صورت، یعنی با اشباع ضمه حرف نون، قرائت می کرد (ابن خالویه، بی تا، ۱۰). این مطلب در کتاب الدر المنثور نیز به نقل از ابی رزین ذکر و لهجه فصیح عربی قریشی توصیف شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۷/۱).

مصداق بعدی که پیرامون قرائتی متفاوت با قرائت حفص از حیث لهجه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است، این آیه از سوره بقره است: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸): «پس اگر شما را از جانب من هدایتی بیاید، آنان که هدایتم را پیروی کنند، بر ایشان بیمی نیست و غمگین نمی شوند». ابن جنی و ابن خالویه نقل کرده اند که قرائت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله «هُدًى» بوده است (ابن جنی، ۱۴۱۵: ۷۶/۱؛ ابن خالویه، بی تا، ۱۲). این قرائت در دیگر آیات قرآن نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جمله آیه ۱۲۳ سوره طه که در آن، واژه «هُدَايَ» وجود دارد، نقل شده است. گفته شده که این قرائت براساس قرائت برخی قبایل عرب از جمله قریش است (ازهری، ۱۴۲۱: ۷۴۲/۱).

در ابتدا این واژه به صورت «هُدَايَ» بوده است همان گونه که در قرائت حفص وجود دارد؛ چرا که «یاء» متکلم به واژه «هُدًى» اضافه شده است. اما چون قبل از حرف «یاء»، «الف» وجود دارد، «الف» بدل به «یاء» شده و سپس در «یاء» متکلم ادغام می شود و به صورت «هُدًى» در می آید: هُدًى + ی = هُدًى ← هُدًى ی ← هُدًى.

دلیل این رخداد آن است که حرف «یاء» به گونه ای است که باید حرف قبل از آن مکسور باشد؛ چرا

که کسره متناسب با «یاء» است. اما وقتی که قبل از «یاء» حرف «الف» باشد، این تناسب رعایت نشده است؛ لذا تبدیل به «یاء» می‌شود. همین اتفاق در «وَلَدَيَّ» و «عَلَيَّ» نیز افتاده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۲/۱). لذا بر اساس استدلالی که مطرح شد و پیروان این قرائت به آن استناد می‌کنند، همان‌گونه که دو واژه پیش گفته، «عَلَايَ» و «وَلَدَايَ» خوانده نمی‌شوند، در اینجا نیز «هُدَايَ» قرائت نمی‌شود.

دیگر مصداقی که از منظر ساختمان واژه با مصداق پیش گفته تفاوت ندارد، ذیل آیه‌ای دیگر از سوره طه نقل شده است: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى» (طه: ۱۸): «گفت: این عصای من است؛ بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکنم، و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید». در اینجا نیز نقل شده است که قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «عَصَيَّ» بوده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۷۴۲/۱). تفاوت «عَصَايَ» و «عَصَيَّ» و ساز و کاری که صورت پذیرفته تا واژه «عَصَيَّ» پدید آید، مشابه «هُدَايَ» است و به همین جهت از تکرار آن پرهیز می‌شود.

آخرین مصداق مربوط به قرائتی پیرامون واژه «ضَعْفٍ» در این آیه است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً» (روم: ۵۴): «خداوند همان است که شما را از ضعف و ناتوانی بیافرید، آن‌گاه پس از ضعف و ناتوانی، نیرو و قوت داد و باز پس از قدرت، ناتوانی و پیری ایجاد نمود».

در منابع متعدد اهل سنت روایتی از ابن عمر نقل شده که وی گفت من این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت کردم ایشان فرمودند «مِنْ ضَعْفٍ» ای پسرکم (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۵۸/۵؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۱۸۹/۳). ثعلبی نیز با سندی که از خود او آغاز و به عطیه کوفی می‌رسد روایت کرده که وی گفت من این آیه را با ضم «ضاد» در واژه «ضَعْفٍ» بر ابن عمر قرائت کردم. او به من گفت من هم این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت کردم، ایشان فرمود که همین گونه قرائت کنم (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۰۷/۷). عده کثیری نقل کرده‌اند که قرائت این واژه با ضم «ضاد» قرائت قریش و با فتح آن قرائت قبیله بنی تمیم است (فیومی، ۱۴۲۸: ۳۶۲/۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵۸۲/۳) و به همین جهت قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله را «ضَعْف» دانسته‌اند (ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۲۷۶/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۶/۱۴)؛ چون ایشان به لغت قریش سخن می‌گفتند و قرآن هم بر همین لغت نازل شده است. مفسران و علماء علم قرائت ضمن اینکه این دو واژه را از لحاظ معنایی مانند هم دانسته (طوسی، بی‌تا، ۲۶۴/۸) و جواز قرائت به هر دو لهجه را صادر کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۸/۱۱)، اما برخی قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله را قرائت فصیح‌تر معرفی کرده‌اند (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴: ۷۸/۲۱).

۳. لهجة قبیله بنی تمیم



از میان قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام که تفاوت آن با قرائت حفص صرفاً از باب اختلاف لهجه است، سه مورد به شرح ذیل مربوط به لهجه قبیله بنی تمیم است:

واژه «رَبِّيُون» در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران یکی از مصادیق قرائت با لهجه بنی تمیم در قرائات اهل بیت علیهم السلام است: «وَكَايُنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونْ كَثِيرٌ فَمَا وَهْنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ» (آل عمران: ۱۴۶): «و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد». علی علیه السلام واژه «رَبِّيُون» را به صورت «رَبِّيُون» قرائت فرموده‌اند (ابن جنی، ۱۴۱۵: ۱۷۳/۱؛ ابن خالویه، بی تا، ۲۹). گفته شده که میان این دو واژه هیچ تفاوتی نیست جز اینکه «رَبِّيُون» لغت بنی تمیم است. به عبارتی بنی تمیم این گونه قرائت می‌کنند (ابن خالویه، بی تا، ۲۹) و شاید این لغت از بنی تمیم گرفته شده باشد و به همین دلیل با لهجه آن‌ها باید قرائت شود. در مورد معنای این دو واژه نظرات مختلفی وجود دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. «رَبِّيُون» جمع است و مفرد آن «رَبِّي» است یعنی منسوب به رَب (ملاحیوش، ۱۳۸۲: ۴۳۱/۵) و «رَبِّيُون» هم همین معنا را دارد؛ چراکه کسره و ضمه هر دو از حرکت‌هایی هستند که می‌توانند بیانگر نسبت باشند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۴۱/۳).

۲. «رَبِّيُون» به معنای عالمان متقی و صبور است که در مقابل آنچه از خدا به آن‌ها می‌رسد صبر می‌کنند و «رَبِّيُون» به معنی جماعت کثیر است (سمرقندی، ۱۴۱۳: ۲۵۵/۱) و روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند یعنی هزاران هزار نیز همین معنا را تأیید می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۰۱/۱). برخی هم معتقدند که «رَبِّيُون» نیز به معنای جماعت است (ابن هاشم، ۱۴۲۳: ۱۳۰) و مفرد آن «رَبْوَه» است که به معنی ده هزار نفر است (قمی، ۱۳۶۷: ۱۲۰/۱).

بنابر سخنان فوق «رَبِّيُون کثیر» دو معنا دارد: «مردان ربانی فراوانی» و «جماعت بسیار زیادی». اگر «رَبِّيُون» به معنای عده کثیر در نظر گرفته شود، واژه کثیر برای بیان تأکید و مبالغه آمده است. مصداق بعد در آیه‌ای از سوره هود آمده است: «... فَلَا تَكُ فِي مَوْبَةِ مَنُوهٍ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (هود: ۱۷): «پس، تردیدی در آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند».

ابن خالویه نقل کرده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام واژه «مَرْيَة» را با ضم میم یعنی به صورت «مَرْيَة» قرائت فرموده‌اند (ابن خالویه، بی تا، ۶۴). این دو واژه از جهت معنا تفاوتی ندارند. تنها گفته شده که قرائت «مَرْيَة» لهجه قبایل بنی تمیم و «مَرْيَة» لغت اهل حجاز است (طوسی، بی تا، ۴۶۲/۵).

ابن خالویه ذیل آیه ۱۰۹ همین سوره نیز که واژه «مِرْبَیَّة» وجود دارد، از انتساب این قرائت به حضرت علی علیه السلام سخن گفته است (ابن خالویه، بی تا، ۶۴).

نمونه آخر در ارتباط با قرائت واژه «قطران» است که در سوره ابراهیم آمده است: «سَرَّابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَغَشَّى وُجُوهُهُمْ النَّارُ» (ابراهیم: ۵): «تن پوش هایشان از قطران است و صورت هایشان را آتش می پوشاند». آمده است که امام علی علیه السلام به صورت «قَطْرَان» قرائت فرموده اند (اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۵۹/۶) که اختلاف معنایی با قرائت حفص نداشته و تنها اختلاف در لهجه است. این قرائت متناسب با لهجه بنی تمیم است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۹۶/۶).

#### ۴. لهجه قبیله قیس

در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام، چهار قرائت نقل شده که متفاوت با قرائت حفص و البته به لهجه قبیله قیس است که در ادامه ذکر می شود.

واژه «لَدُنْهُ» از جمله مواردی از قرائات اهل بیت علیهم السلام است که بر اساس لهجه قبیله قیس قرائت شده است. این واژه در سوره نساء آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظِلُّهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۴۰): «خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره ای ستم نمی کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می دهد».

ابن خالویه نقل کرده که حضرت علی علیه السلام واژه «لَدُنْهُ» را به صورت «لَدْنِه» قرائت می کرد (ابن خالویه، بی تا، ۲۶). این دو قرائت تفاوت معنایی ندارند جز اینکه گفته شده قرائت منقول از امام علیه السلام از قرائت قبیله قیس گرفته شده است (عمر و مکرم، ۱۴۰۸: ۷۴/۲).

نمونه بعدی در قرائت واژه «قُنُون» بروز یافته است: «... وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قُنُونٌ ذَانِيَةٌ...» (انعام: ۹۹): «و از شکوفه های درخت خرما خوشه هایی است نزدیک به هم».

ابن خالویه قرائت «قُنُون» را به حضرت علی علیه السلام نسبت داده است (ابن خالویه، بی تا، ۴۵). در بیان تفاوت این دو قرائت برخی گفته اند که «قُنُون» لغت اهل حجاز و «قُنُون» لغت اهل قیس است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۹۱/۴). مفرد «قُنُون»، «قُنُو» به معنای خوشه است (قرشی، ۱۴۱۲: ۴۵/۶). عده ای گفته اند که می تواند جمع «قُنُو» و «قُنُون» باشد، همان گونه که جمع «ذُنْب» و «ذُوبَان» است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۷۵/۲).

دیگر مصداقی که بر اساس لهجه قیس بوده و شباهت زیادی به مورد قبلی دارد، مربوط به واژه «صَنَوَان» است: «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَبَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صَنْوَانٌ وَغَيْرُ صَنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (رعد: ۴): «و در روی



زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند؛ و (نیز) باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها، (و) درختان میوه گوناگون) که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه؛ (و عجیب‌تر آنکه) همه آن‌ها از یک آب سیراب می‌شوند! و با این حال، بعضی از آن‌ها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم؛ در این‌ها نشانه‌هایی است برای گروهی که عقل خویش را به کار می‌گیرند».

ابن خالویه قرائت «صُنْوان» به جای «صِنْوان» را به امیر مؤمنان علیه السلام منتسب نموده است (ابن خالویه، بی‌تا، ۴۵). از آنجا که مشابه این قرائت برای واژه «قِنْوان» نیز مورد بحث قرار گرفت، از تکرار آن پرهیز می‌کنیم. این قرائت مطابق لهجه قبیله قیس است. لازم به ذکر است این قرائت از حفص، قاری قرائت حفص نیز گزارش شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۲/۶).

آخرین قرائت، ذیل آیه دوم سوره کهف نقل شده است: «قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ» (کهف: ۲): «در حالی که مستقیم و نگهبان و ناظر است تا از عذاب سختی از جانب خود بیم دهد». ابن خالویه قرائت «لَّدُنْهِ» را به جای «لَّ...» حضرت علی علیه السلام نسبت داده است (ابن خالویه، بی‌تا، ۲۶). از منظر معنایی میان این دو قرائت تفاوتی نیست، صرفاً در کتب ادبی و علم قرائت این تلفظ - که کمی هم ثقیل به نظر می‌رسد - به قبیله قیس نسبت داده شده است (عکبری، ۱۴۱۷: ۳۴۴/۱؛ سمین، ۱۴۱۴: ۱۸/۲).

## ۵. لهجة قبيلة هذيل

همان‌گونه که گفته شد، یکی از لهجه‌های فصیح عرب زمان نزول قرآن، لهجه قبیله هذیل بود. توصیه خلیفه سوم به‌هنگام جمع‌آوری قرآن به انتخاب مأملی از قبیله هذیل نیز مؤید این ادعاست. نقل شده که قبیله هذیل با قریش معاشرت بسیار زیاد و مستمر داشتند و حتی لهجه هذیل را همان لهجه قریش دانسته و در فصاحت برابر با آن توصیف می‌کردند (کورانی عاملی، ۱۴۱۸: ۲۶۹). سهم لهجه قبیله هذیل در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام سه مورد است که در ادامه به آنها اشاره و مختصراً به بحث گذاشته می‌شود. اولین مورد مربوط به قرائت واژه «فَلَاؤْمُهُ» در سوره نساء است: «فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلَاؤْمُهُ الثَّلَاثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَاؤْمُهُ السُّدُسُ» (نساء: ۱۱): «و اگر فرزندی نداشته و ارثش را تنها پدر و مادر می‌برند پس برای مادرش يك سوم مال است (و بقیه از آن پدر است)، و اگر میت برادرانی داشته باشد برای مادر يك ششم است».

نظام‌الدین نیشابوری نقل کرده که حضرت علی علیه السلام همزه «فَلَاؤْمُهُ» را مکسور، یعنی به صورت «فَلَاؤْمُهُ» قرائت می‌کرد (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳۶۱/۲). البته این قرائت توسط منابع دیگری نیز گزارش شده است (خطیب، ۱۴۲۲: ۲۸/۲). هم‌چنین نقل شده است که این قرائت منطبق بر لهجه قبیله هوازن نیز هست (نحاس، ۱۴۲۱: ۲۰۳/۱).

دلیل این قرائت قرار گرفتن همزه میان دو حرف مکسور است که برای رهایی از ثقالت تلفظ به صورت

مکسور قرائت شده است تا با حرف قبل و بعد از خود که کسره است، متناسب باشد (ازهری، ۱۴۱۲: ۲۹۴/۱). گفته شده اهالی قبیله هذیل این واژه را این گونه تلفظ می کردند (نحاس، ۱۴۲۱: ۲۰۳/۱). البته چنین قرائتی در قرآن غریب نیست چنانکه در واژگانی پرتکرار همچون «عَلَيْهِمْ» دیده می شود. در این کلمه نیز علیرغم اینکه «هُم» با ضمه آغاز می شود، به جهت تناسب کسره با حرف «یا»، مکسور شده است (ابوزرعه، ۱۴۱۸: ۱۹۲). واضح است که اگر ابتدای کلام با واژه «أَمْ» باشد، به صورت مضموم قرائت می شود.

دومین مورد در قرائت واژه ای مربوط به آیه ۱۶۲ سوره انعام است: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲): «بگو در حقیقت نماز من و سایر عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است».

منقول است که امیر مؤمنان علیه السلام به جای «مَحْيَايَ»، «مَحْيَيَّ» قرائت می کرد (عمر و مکرم، ۱۴۰۸: ۳۴۰/۲). مؤلفین کتاب معجم القراءات القرآنیة منبع این قرائت را تفاسیری چون بحرالمحیط و الجامع لأحكام القرآن معرفی نموده اند. نگارنده علیرغم تفحص در این کتب به چنین گفته ای دست نیافت. البته این قرائت به قرآنی چون ابن ابی اسحاق و عیسی بن عمر نیز نسبت داده شده است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۷۰۴/۴؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۴۲/۲). در کتاب معجم القراءات نیز این قرائت به علی علیه السلام منتسب شده است (عمر و مکرم، ۱۴۰۸: ۶۰۲/۲). تنها تفاوتی هم که میان این دو قرائت ذکر شده این است که قرائت «مَحْيَيَّ» به لهجه قبیله «هذیل» (خفاجی، ۱۴۱۷: ۲۳۸/۴) است. نحاس این قرائت را قرائتی شایسته معرفی می کند (نحاس، ۱۴۲۱: ۴۲/۲). قرائت واژه «مَحْيَايَ» به صورت «مَحْيَيَّ»، علاوه بر هذیل، به لهجه قبیله علیامضر نیز نسبت داده شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵۳/۷). پیرامون ساختمان این واژه قبلاً و به هنگام بحث از واژگانی چون «هُدًی» و «عَصَى» نکاتی گفته شد که از تکرار آن پرهیز می شود.

آخرین مصداق در آیه ۴۴ سوره اعراف بروز یافته است: «فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ» (اعراف: ۴۴): «آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ گفتند: بله».

نقل شده که قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام، «نَعَمْ» بوده است (عمر و مکرم، ۱۴۰۸: ۵۶/۳). روایتی هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که ایشان در پاسخ به کسی که در منا از او پرسید آیا تو کسی هستی که گمان می کنی پیامبری؟ فرمود: «نَعَمْ» (ابوزرعه، ۱۴۱۸: ۲۸۳). میان این دو قرائت تفاوتی نیست جز اینکه قرائت غیر رایج، لهجه قبیله هذیل است (طوسی، بی تا، ۴۰۶/۴). گفته شده که این



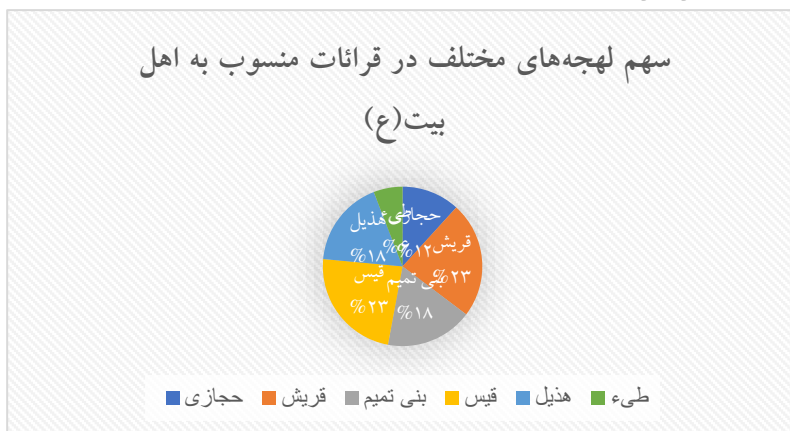
قرآنت برای فرق گذاشتن بین «نعم» به معنای شتر و آنچه که برای تأیید کلام به کار می‌رود است (قیسی و مکی، ۱۴۰۴: ۱/۴۶۳). بر اساس گزارش برخی منابع تفسیری، قبیله کنانه نیز همین‌گونه آن را قرآنت می‌کنند (طوسی، بی‌تا، ۴/۴۰۶).

#### ۵. لهجه قبیله طيء

یک قرآنت که بر اساس لهجه قبیله طيء است، در قرائات منسوب به اهل بیت ع ذیل این آیه دیده می‌شود: «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ» (قمر: ۱۲): «و زمین را به چشمه‌هایی شکافتیم، پس آب به صورتی که مقدر شده بود به هم در آمیخت». نقل شده که قرآنت علی ع «المآوان» بوده است (شریف لاهیجی، ۱۴۱۴: ۵/۱۴۸). در این واژه، همزه تبدیل به «واو» شده و به صورت مثنی مورد استفاده قرار گرفته است. گفته شده این قرآنت، لهجه قبیله طيء است (عمر و مکرم، ۱۴۰۸: ۹/۲۲۳).

#### ۶. لهجه‌های دیگر

در برخی کتب علم قرآنت و تفسیر، لهجه‌های دیگری نیز ذیل قرائات منسوب به اهل بیت ع ذکر شده است. از آنجا که پس از بررسی، معلوم شد که این لهجه‌ها در مورد واژگانی جز واژگانی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده نیستند و به عبارتی هم‌پوشانی با یکی از لهجه‌های فوق دارند، از تکرار آن‌ها ذیل یک عنوان مستقل پرهیز شده و صرفاً در ادامه به صورت فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود. واژه «مریة» که در لهجه بنی‌تمیم به صورت «مریة» قرآنت می‌شده، در قبیله اسد نیز همین‌گونه خوانده می‌شود (طوسی، بی‌تا، ۵/۴۶۲).



جدول قرائات منسوب به اهل بیت ع با لهجه‌ای متفاوت از قرآنت حفص

| ردیف | آدرس آیه      | قرائت<br>حفص | قرائت منسوب به<br>اهل بیت | لهجه              | تغییر معنایی  |
|------|---------------|--------------|---------------------------|-------------------|---------------|
| ۱    | آل عمران: ۲   | الْقِيَوْمُ  | الْقِيَامُ                | حجازی             | خیر           |
| ۲    | همزه: ۳       | يَحْسَبُ     | يَحْسِبُ                  | حجازی             | خیر           |
| ۳    | فاتحه: ۵      | نَسْتَعِينُ  | نَسْتَعِينُو              | قریش              | خیر           |
| ۴    | بقره: ۳۸      | هُدَايَ      | هُدَى                     | قریش              | خیر           |
| ۵    | طه: ۱۸        | عَصَايَ      | عَصَى                     | قریش              | خیر           |
| ۶    | روم: ۵۴       | ضَعْفِ       | ضُعْفِ                    | قریش              | خیر           |
| ۷    | آل عمران: ۱۴۶ | رَبِّيُونَ   | رُبِّيُونَ                | بنی تمیم          | در برخی موارد |
| ۸    | هود: ۱۷       | مِرْيَةٍ     | مُرْيَةٍ                  | بنی تمیم -<br>اسد | خیر           |
| ۹    | ابراهیم: ۵۰   | قَطْرَانِ    | قَطْرَان                  | بنی تمیم          | خیر           |
| ۱۰   | نساء: ۴۰      | لَدْنَهُ     | لَدْنِه                   | قیس               | خیر           |
| ۱۱   | انعام: ۹۹     | قِنُونِ      | قُنُونْ                   | قیس               | خیر           |
| ۱۲   | رعد: ۴        | صِنُونِ      | صُنُون                    | قیس               | خیر           |
| ۱۳   | کهف: ۲        | لَدْنَهُ     | لَدْنِه                   | قیس               | خیر           |
| ۱۴   | نساء: ۱۱      | فَالِأَمِّهِ | فَالِأَمِّهِ              | هذیل -<br>هوازن   | خیر           |
| ۱۵   | انعام: ۱۶۲    | مَحْيَايَ    | مَحْيَى                   | هذیل -<br>علیامضر | خیر           |
| ۱۶   | اعراف: ۴۴     | نَعَمْ       | نَعِمْ                    | هذیل - کنانه      | خیر           |
| ۱۷   | قمر: ۱۲       | الْمَاءِ     | الْمَاوَانِ               | طیء               | خیر           |



## نتیجه گیری

با بررسی گزارش های تاریخی و روایات منقول در منابع فریقین، این نتیجه حاصل می شود که نزول قرآن به لهجه قریش همراه با انحصار نیست و معنای غالبیت دارد. بنابراین، وجود لهجه هایی غیر از قریش در قرائت قرآن نافی فصاحت و بلاغت آن نیست؛ چه اینکه برخی قبائل دیگر نیز به فصاحت و بلاغت شهره بودند. از آنجا که وجود لهجه هایی غیر از لهجه قریش در قرائت پیامبر ﷺ نیز وجود داشته، بروز اختلاف در قرائات از حیث لهجه در زمره شایع ترین مصادیق در موضوع اختلاف قرائات محسوب می شود و قرائات منسوب به اهل بیت ﷺ نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، نمی توان این قرائات را صرفاً به جهت غیرقرشی بودن نامعتبر دانست.

تعدادی از قرائات منسوب به اهل بیت ﷺ با قرائت حفص از عاصم صرفاً از جهت لهجه اختلاف دارند که محور پژوهش حاضر قرار گرفته است. پس از بررسی معلوم شد که تعداد این قرائات هفده مورد است از مجموع قرائات منسوب به اهل بیت ﷺ که بالغ بر چهارصد مورد است، سهم اندکی یعنی حدود چهار درصد را به خود اختصاص می دهد. لهجه های حجازی، قریش، قیس، بنی تمیم، هذیل، هوازن، علیامضر، اسد و طیء لهجه هایی هستند که در قرائات منسوب به اهل بیت ﷺ منعکس شده اند. سهم لهجه حجازی دو، قریش چهار، بنی تمیم سه که در یک مورد اسد با آن مشترک است، قیس چهار، هذیل سه مورد که در یکی با هوازن، در دیگری با علیامضر و در سومی با کنانه مشترک است و نهایتاً سهم قبیلہ طیء یک مورد است.

بررسی این هفده قرائت متفاوت با قرائت حفص نشان می دهد که اغلب آن ها صرفاً تفاوت آوایی با قرائت حفص دارند. این تفاوت آوایی محصول تفاوت حرکت هاست. البته این حرکات متفاوت هیچ کدام بر روی حرف آخر واژه قرار ندارند و به همین جهت، جای گذاری آن ها به جای قرائت حفص تغییری در ترکیب نحوی آیه ایجاد نمی کند. همچنین، به جز یک مورد که در مفهوم کلی آیه تغییری به وجود نمی آورد و بر اساس نظر برخی لغویون صرفاً تغییرات معنایی جزئی به همراه دارد، در شانزده مورد دیگر اساساً هیچ اختلاف معنایی میان قرائت حفص و قرائات منسوب به اهل بیت ﷺ وجود ندارد و صرفاً تفاوت تلفظی است که دال بر یک معنای واحد است.

## فهرست منابع

١. قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی، قم: نشر الهادی، ۱۳۸۰ش.
٢. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۹ق.
٣. ابن جنی، الخصائص، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۹ق.
٤. —، المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الايضاح عنها، تحقیق: علی نجدی ناصف، عبدالحلیم نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، قاهره: المجلس الاعلى لشئون الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
٥. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تصحیح: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
٦. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، جمهره اللغه، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
٧. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
٨. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، تونس: الدار التونسیه للنشر، ۱۹۸۴م.
٩. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف، التمهید، مغرب: وزارت عموم الأوقاف و الشئون الإسلامیه، ۱۳۸۷ق.
١٠. ابن فارس، ابوالحسن احمد، الصحاحی فی قفه اللغه العربیه و مسائلها و سنن العرب فی کلامها، دمشق: محمد علی بیضون، ۱۴۱۸ق.
١١. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، فضائل القرآن، دمشق: مکتبه ابن تیمیہ، ۱۴۱۶ق.
١٢. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
١٣. ابن خالویه، ابوعبدالله حسین بن احمد، مختصر فی شواذ القرآن من الکتاب البدیع، قاهره: مکتبه المتنبی، بی تا.



۱۴. ابن هاشم، شهاب الدین احمد بن محمد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۵. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق محمد جمیل صدقی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۶. ابو زرعه، عبدالرحمان بن محمد، حجه القراءات، تحقیق: سعید الأفغانی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ق.
۱۷. احمدی، حبیب الله، پژوهشی در علوم قرآن، قم: نشر فاطیما، ۱۳۷۶ش.
۱۸. ازهری، خالد بن عبدالله، شرح التصریح علی التوضیح، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۱۹. ازهری، محمد بن احمد، معانی القراءات، ریاض: جامعه ملک سعود، ۱۴۱۲ق.
۲۰. آذرنوش، آذرتاش، «همزه و دشواری نوشتن آن»، مجله مقالات و بررسی ها، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۵۳ش.
۲۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۳. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۵. پاکتچی، احمد، «ریشه شناسی واژه قیوم»، مجله مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۹، ۱۳۹۰ش.
۲۶. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد علی معوض و عادل احمد عبدالوجود، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۷. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

٢٨. جواد، علي، الثقافة الإسلامية و الحياه المعاصره، تدوين: محمد خلف الله، قاهره: مكتبه النهضه المصريه، ٢٠١٥م.
٢٩. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: محمد حمري دمراش، بيروت: المكتبه المصريه، ١٤٢٠ق.
٣٠. حسين، طه، في الأدب الجاهلي، قاهره: مطبع فاروق، ١٩٣٣م.
٣١. خطيب، عبداللطيف، معجم القراءات، دمشق: مؤسسه الرازي للطباعه، ١٤٢٢ق.
٣٢. خفاجي، احمد بن محمد، حاشيه الشهاب المسماه عنايه القاضي و كفايه الراضي، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
٣٣. خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، ١٤٠٨ق.
٣٤. رافعي، مصطفى صادق، تاريخ آداب الغه العربيه، نسخه موجود در پایگاه اینترنتی کتابخانه مدرسه فقاها.
٣٥. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان في علوم القرآن، بيروت: دارالمعرفه، ١٤١٠ق.
٣٦. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسير السمرقندی المسمى بحرالعلوم، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٣ق.
٣٧. سمين، احمد بن يوسف، الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٤ق.
٣٨. سيوطي، جلال الدين، الإتقان في علوم القرآن، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٦ق.
٣٩. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤١٦ق.
٤٠. شاطبي، ابوشامه عبدالرحمان بن اسماعيل، ابراز المعاني من حرز المعاني في القراءات السبع، قاهره: مصطفى البابي الحلبي، ١٣٤٩ق.
٤١. شريف لاهيجي، محمد بن علي، فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير، ١٤١٤ق.



۴۲. صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن الکریم، چاپ چهارم، دمشق: دارالرشید، ۱۴۱۸ق.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قیصر عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴۶. عکبری، عبدالله بن حسین، اعراب القراءات الشواذ، تحقیق: احمد عزّوز، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۷ق.
۴۷. عمر، احمد مختار و عبدالعال سالم مکرم، معجم القراءات القرآنیه، کویت: جامعه الکویت، ۱۴۰۸ق.
۴۸. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۴۹. عینی، بدرالدین، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۶ق.
۵۰. فراء، ابوزکریا یحیی بن زید، معانی القرآن، تحقیق: احمدیوسف نجاتی، محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، قاهره: دارالمصریه للتألیف و الترجمة، بی تا.
۵۱. فضلی، عبدالهادی، القراءات القرآنیه تاریخ و تعریف، چاپ سوم، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۵ق.
۵۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۸ق.
۵۳. قاسم بن سلام، ابوعبید، فضائل القرآن، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ق.
۵۴. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۵۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش.

۵۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸ش.
۵۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۵۸. قیسی، ابو محمد مکی بن ابی طالب، الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، تحقیق: محیی الدین رمضان، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ق.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۶۰. کورانی عاملی، علی، تدوین القرآن، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق.
۶۱. کهن ترابی، میثم، پژوهشی در قرائات منسوب به اهل بیت علیهم السلام، قائن: انتشارات دانشگاه بزرگمهر قائنات، ۱۳۹۹ش.
۶۲. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۶۳. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم: تمهید، ۱۳۸۶ش.
۶۴. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۶۵. نصیری، علی، «عوامل پیدایش اختلاف قرائات»، مجله بینات، شماره ۲۶، ۱۳۷۹ش.
۶۶. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.



## References

1. *Qurān Karīm (The Holy Quran)*, Translation by 'Alī Mishkīnī, Qom: Nashr al-Hādī, 1380 SH (2001 CE).
2. 'Akrī, 'Abdullah bin Ḥusayn, *I'rāb al-Qirā'āt al-Shawādh (Syntax of the Abnormal Readings)*, Edited by Aḥmad 'Azūz, Beirut: 'Ālam al-Kutub, 1417 AH (1997 CE).
3. 'Aynī, Badar al-Dīn, *'Umdat al-Qārī Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī (The Reliable Source: Commentary on Ṣaḥīḥ al-Bukhārī)*, Beirut: Dār al-Fikr li-l-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī', 1426 AH (2006 CE).
4. 'Ayyāshī, Moḥammad bin Mas'ūd, *Kitāb al-Tafsīr (The Book of Tafsīr)*, Edited by Sayyid Hāshim Rasūlī Maḥallātī, Tehran: Chāpkhānah-yi 'Ilmīyah, 1380 SH (2001 CE).
5. 'Umar, Aḥmad Mukhtār and 'Abd al-'Āl Sālim Makram, *Mu'jam al-Qirā'āt al-Qurānīyah (Dictionary of Quranic Readings)*, Kuwait: Jāmi'ah al-Kuwait, 1408 AH (1988 CE).
6. Abū Ḥayyān Andalusī, Moḥammad bin Yūsuf, *Al-Baḥr al-Maḥīṭ fī al-Tafsīr (The Surging Ocean in Exegesis)*, Edited by Moḥammad Jamīl Ṣadqī, Beirut: Dār al-Fikr, 1420 AH (2000 CE).
7. Abū Zar'ah, 'Abd al-Raḥmān bin Moḥammad, *Hujjat al-Qirā'āt (The Argument of the Readings)*, Edited by Sa'īd al-Afghānī, Beirut: Mu'assasah al-Risālah, 1418 AH (1998 CE).
8. Aḥmadī, Ḥabībullah, *Pajūhishī dar 'Ulūm Qurān (Research in Quranic Sciences)*, Qom: Nashr Fāṭimah, 1376 SH (1997 CE).
9. Alūsī, Sayyid Maḥmūd, *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qurān al-'Azīm (The Spirit of Meanings in the Exegesis of the Great Quran)*, Edited by 'Alī 'Abd al-Bārī 'Aṭīyah, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, 1415 AH (1995 CE).
10. Āzar Nūsh, Āzartāsh, "Hamzah wa Dushwārī-ye Nivishtan-i An" ("Hamzah and the Difficulty of Writing It"), Majallah-ye Maqālāt wa Barrasī-hā, No. 17 and 18, 1353 SH (1974 CE).
11. Azharī, Khālīd bin 'Abdullah, *Sharḥ al-Taṣrīḥ 'alā al-Tawdīḥ (Explanation of the Elucidation on Clarification)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, 1421 AH (2001 CE).
12. Azharī, Moḥammad bin Aḥmad, *Ma'ānī al-Qirā'āt (The Meanings of the Readings)*, Riyadh: Jāmi'at Malīk Sa'ūd, 1412 AH (1992 CE).
13. Baghawī, Ḥusayn bin Mas'ūd, *Ma'ālim al-Tanzīl fī Tafsīr al-Qurān (Landmarks of Revelation in the Exegesis of the Quran)*, Edited by 'Abd al-Razzāq Maḥdī, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1420 AH (2000 CE).
14. Bayḍāwī, 'Abdullah bin 'Umar, *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl (Lights of Revelation and Secrets of Interpretation)*, Edited by Moḥammad 'Abd al-Raḥmān Mar'ashī, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1418 AH (1998 CE).
15. Bukhārī, Moḥammad bin Ismā'īl, *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī (The Authentic Collection of Bukhārī)*, Damascus: Dār Ibn Kathīr, 1414 AH (1994 CE).
16. Farā', Abū Zakariyyā Yahyā bin Ziyād, *Ma'ānī al-Qurān (Meanings of the Quran)*, Edited by Aḥmad Yūsuf Najātī, Moḥammad 'Alī Najjār, and 'Abd al-Fattāḥ Ismā'īl Shalbī, Cairo: Dār al-Miṣrīyah li-l-Ta'līf wa al-Tarjamah, n.d.
17. Fayūmī, Aḥmad bin Moḥammad, *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr (The Illuminating Lantern in the Rare Meanings of the Great Commentary)*, Beirut: Al-Maktabah al-'Asrīyah, 1428 AH (2007 CE).

18. Fazlī, ‘Abd al-Hādī, *Al-Qirā’āt al-Qurānīyah: Tārīkh wa Ta’rīf (The Quranic Readings: History and Definition)*, 3rd Edition, Beirut: Dār al-Qalam, 1405 AH (1985 CE).
19. Hākim Nishābūrī, Moḥammad bin ‘Abdullah, *Al-Mustadrak ‘alā al-Ṣaḥīḥayn (The Supplement to the Two Authentic Collections)*, Edited by Moḥammad Ḥamrī Damarāsh, Beirut: Al-Maktabah al-Miṣrīyah, 1420 AH (2000 CE).
20. Ḥusayn, Ṭāhā, *Fī al-Adab al-Jāhili (In Pre-Islamic Literature)*, Cairo: Maṭba‘ah Fārūq, 1933 CE.
21. Ibn ‘Abd al-Barr, Abū ‘Umar Yūsuf, *Al-Tamhīd (The Introduction)*, Maghrib: Wizārat ‘Umūm al-Awqāf wa al-Shu‘ūn al-Islāmīyah, 1387 AH (1967 CE).
22. Ibn ‘Āshūr, Moḥammad bin Ṭāhir, *Al-Tahrīr wa al-Tanwīr (The Clarification and Enlightenment)*, Tunis: Al-Dār al-Tūnsīyah li-l-Nashr, 1984 CE.
23. Ibn Abī Shaybah, ‘Abdullah bin Moḥammad, *Al-Muṣannaf (The Compiled)*, Edited by Sa’īd al-Lahām, Beirut: Dār al-Fikr li-ṭibā‘ah wa al-Nashr wa al-Tawzī’, 1409 AH (1989 CE).
24. Ibn Durayd, Abū Bakr Moḥammad bin Ḥasan, *Jamhārāh al-Lughah (The Treasury of the Language)*, Edited by Ramzī Munīr Bahlabkī, Beirut: Dār al-‘Ilm li-l-Malāyīn, 1987 CE.
25. Ibn Fāris, Abū al-Ḥusayn Aḥmad, *Al-Ṣāhibī fī Fiqh al-Lughah al-‘Arabīyah wa Masā’ilihā wa Sunnat al-‘Arab fī Kalāmihā (The Master in the Jurisprudence of the Arabic Language and Its Issues and the Customs of the Arabs in Their Speech)*, Damascus: Moḥammad ‘Alī Bayḍūn, 1418 AH (1998 CE).
26. Ibn Hajar al-‘Asqalānī, Aḥmad bin ‘Alī, *Faḥ al-Bārī bi-Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī (The Opening of Bukhārī’s Corrected Compilation)*, Edited by Moḥammad ‘Abd al-Salām Shāhīn, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, 1424 AH (2004 CE).
27. Ibn Hāshim, Shihāb al-Dīn Aḥmad bin Moḥammad, *Al-Tibyān fī Tafṣīr Gharīb al-Qurān (The Explanation of the Rare Words in the Quran)*, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 1423 AH (2003 CE).
28. Ibn Jinnī, Abū al-Fath, *Al-Khāṣā’iṣ (The Traits)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, 1429 AH (2008 CE).
29. Ibn Jinnī, Abū al-Fath, *Al-Muḥtasib fī Tabyīn Wujūh Shawādh al-Qirā’āt wa al-Idāḥ ‘Anḥā (The Supervisor in Clarifying the Varieties of Readings and Explaining Them)*, Edited by ‘Alī Najdī Nāṣif, ‘Abd al-Ḥalīm Najjār, and ‘Abd al-Fattāḥ Ismā’īl Shalabī, Cairo: Al-Majlis al-‘Alī li-Shu‘ūn al-Islāmīyah, 1415 AH (1995 CE).
30. Ibn Kathīr, Ismā’īl bin ‘Umar, *Faḍā’il al-Qurān (The Virtues of the Quran)*, Damascus: Maktabah Ibn Taimīyah, 1416 AH (1996 CE).
31. Ibn Khālawayh, Abū ‘Abdullah Ḥusayn bin Aḥmad, *Mukhtaṣar fī Shawādh al-Qurān min al-Kitāb al-Badī’ (A Summary of the Irregularities in the Quran from the Excellent Book)*, Cairo: Maktabah al-Mutanabbī, n.d.
32. Ibn Manzūr, Moḥammad bin Mukarram, *Lisān al-‘Arab (The Tongue of the Arabs)*, Qom: Nashr Adab-ī-ye Hawzah, 1405 AH (1985 CE).
33. Ibn Sa’d, Moḥammad, *Al-Ṭabaqāt al-Kubrā (The Major Classes)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah, 1410 AH (1990 CE).
34. Jawād, ‘Alī, *Al-Thaqāfah al-Islāmīyah wa al-Hayāh al-Mu’āṣirah (Islamic Culture and Contemporary Life)*, Edited by Moḥammad Khalfullah, Cairo: Maktabah al-Nahḍah al-Miṣrīyah, 2015 CE.



35. Kahnatirābī, Maytham, *Pajūhishī dar Qirā'āt Manṣūb bih Ahl al-Bayt (a) (Research on the Readings Attributed to the Ahl al-Bayt)*, Qā'in: Intishārāt Dāneshgāh-i Bozorgmehr-i Qā'ināt, 1399 SH (2020 CE).
36. Khafājī, Aḥmad bin Moḥammad, *Hāshiyat al-Shihāb al-Masmāh 'Ināyah al-Qāḍī wa Kifāyat al-Rāḍī (Marginalia on Al-Shihāb Named the Care of the Judge and the Sufficiency of the Content)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, 1417 AH (1997 CE).
37. Khalīl bin Aḥmad, *Kitāb al-'Ayn (The Book of the Source)*, Qom: Nashr Hijrat, 1408 AH (1988 CE).
38. Khaṭīb, 'Abd al-Laṭīf, *Mu'jam al-Qirā'āt (Lexicon of Readings)*, Damascus: Mu'assasah al-Rāzī li-ṭibā'ah, 1422 AH (2002 CE).
39. Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfī (The Sufficient Source for Narrations)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyah, 1407 AH (1987 CE).
40. Kūrānī, 'Amilī, 'Alī, *Tadwīn al-Qurān (The Compilation of the Quran)*, Tehran: Dār al-Qurān al-Karīm, 1418 AH (1998 CE).
41. Ma'refat, Moḥammad Hādī, *'Ulūm Qurānī (Quranic Sciences)*, Qom: Tamhīd, 1386 SH (2007 CE).
42. Malāḥwish Āl Ghāzī, 'Abd al-Qādir, *Bayān al-Ma'ānī (Explanation of the Meanings)*, Damascus: Maṭba'ah al-Tarqī, 1382 AH (1962 CE).
43. Naḥās, Abū Ja'far Aḥmad bin Moḥammad, *I'rāb al-Qurān (Syntax of the Quran)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, 1421 AH (2001 CE).
44. Naṣīrī, 'Alī, "'Awāmil Pīdāyish Ikhtilāf Qirā'āt" (*Factors Behind the Emergence of Reading Differences*), Majallah-i Bināt, Issue 26, 1379 SH (2000 CE).
45. Nīshāpūrī, Nizām al-Dīn Ḥasan bin Moḥammad, *Tafsīr Gharā'ib al-Qurān wa Ragha'ib al-Furqān (Exegesis of the Wonders of the Quran and Desires of the Quran)*, Edited by Zakariyyā 'Amīrāt, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, 1416 AH (1996 CE).
46. Pākatchī, Aḥmad, "Rīshah-shināsī-ye Wazheh Qayyūm" (*Etymology of the Word Qayyūm*"), Majallah-ye Mutāl'āt Qurān wa Ḥadīth, No. 9, 1390 SH (2011 CE).
47. Qāsim bin Salām, Abū 'Ubaid, *Fadā'il al-Qurān (The Virtues of the Quran)*, Damascus: Dār Ibn Kathīr, 1415 AH (1995 CE).
48. Qaysī, Abū Moḥammad Makkī bin Abī Ṭālib, *Al-Kashf 'An Wujūh al-Qirā'āt al-Sab' wa 'Ilaliḥā wa Ḥujajihā (Unveiling the Aspects of the Seven Readings and Their Causes and Proofs)*, Edited by Muḥyī al-Dīn Ramadān, Beirut: Mū'assasah al-Risālah, 1404 AH (1984 CE).
49. Qumī Mashhadī, Moḥammad bin Moḥammad Ridhā, *Tafsīr Kanz al-Daqā'iq wa Baḥr al-Gharā'ib (The Exegesis of the Treasure of Subtleties and Sea of Wonders)*, Edited by Ḥusayn Dargāhī, Tehran: Intishārāt Wizārat-i Farhang wa Irshād, 1368 SH (1989 CE).
50. Qumī, 'Alī bin Ibrāhīm, *Tafsīr al-Qumī (The Exegesis of al-Qumī)*, Edited by Sayyid Tayyib Mūsawī Jazā'irī, Qom: Dār al-Kitāb, 1367 SH (1988 CE).
51. Qurashī Binā'ī, 'Alī Akbar, *Qāmūs al-Qurān (Dictionary of the Quran)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyah, 1412 AH (1992 CE).
52. Qurṭubī, Moḥammad bin Aḥmad, *Al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qurān (The Comprehensive Explanation of the Rules of the Quran)*, Tehran: Intishārāt Nāshirkhosrow, 1364 SH (1985 CE).
53. Rāfi'ī, Muṣṭafā Ṣādiq, *Tārīkh Adāb al-Lughah al-'Arabīyah (The History of Arabic Linguistic Etiquette)*, version available on the website of the Faqīh School Library.

54. Šāfi, Maḥmūd bin ‘Abd al-Raḥīm, *Al-Jadwal fī I’rāb al-Qurān al-Karīm (The Table in the Syntax of the Noble Quran)*, 4th Edition, Damascus: Dār al-Rashīd, 1418 AH (1998 CE).
55. Samarkandī, Naṣr bin Moḥammad, *Tafsīr al-Samarkandī al-Musammā Bi-Baḥr al-‘Ulūm (The Samarkandī Tafsīr titled Sea of Knowledge)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah, 1413 AH (1993 CE).
56. Samīn, Aḥmad bin Yūsuf, *Al-Durr al-Maṣūn fī ‘Ulūm al-Kitāb al-Maknūn (The Preserved Pearl in the Sciences of the Hidden Book)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah, 1414 AH (1994 CE).
57. Sharīf Lāhījī, Moḥammad bin ‘Alī, *Fath al-Qadīr (The Opening of the Capable)*, Damascus: Dār Ibn Kathīr, 1414 AH (1994 CE).
58. Shāṭibī, Abū Shāmah ‘Abd al-Raḥmān bin Ismā‘īl, *Ibrāz al-Ma‘ānī min Ḥarz al-Ma‘ānī fī al-Qirā‘āt al-Sab’ (Clarifying the Meanings from the Safeguard of Meanings in the Seven Readings)*, Cairo: Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī, 1349 AH (1930 CE).
59. Suyūṭī, Jalāl al-Dīn, *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-l-Ma‘thūr (The Scattered Pearls in Tafsīr by Tradition)*, Qom: Kitābkhānah Āyatullāh Mar’ashī Najafī, 1416 AH (1996 CE).
60. Suyūṭī, Jalāl al-Dīn, *Al-I’ṭiqān fī ‘Ulūm al-Qurān (Mastery in the Sciences of the Quran)*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah, 1416 AH (1996 CE).
61. Ṭabarasī, Faḍl bin Ḥasan, *Majma’ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān (The Comprehensive Explanation in Quranic Exegesis)*, Tehran: Intishārāt Nāshirkhosrow, 1372 SH (1993 CE).
62. Ṭabarī, Abū Ja‘far Moḥammad bin Jarīr, *Jāmi’ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān (The Comprehensive Explanation in Quranic Exegesis)*, Beirut: Dār al-Ma‘rifah, 1415 AH (1995 CE).
63. Tha‘labī Nishābūrī, Abū Ishāq Aḥmad bin Ibrāhīm, *Al-Kashf wa al-Bayān ‘an Tafsīr al-Qurān (The Unveiling and Clarification of the Exegesis of the Quran)*, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī, 1422 AH (2002 CE).
64. Tha‘labī, ‘Abd al-Raḥmān bin Moḥammad, *Jawāhir al-Ḥasan fī Tafsīr al-Qurān (The Jewels of the Beautiful in the Exegesis of the Quran)*, Edited by Moḥammad ‘Alī Ma‘waz and ‘Ādil Aḥmad ‘Abd al-Majūd, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī, 1418 AH (1998 CE).
65. Tūsī, Moḥammad bin Ḥasan, *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān (Clarification in Quranic Exegesis)*, Edited by Aḥmad Qaysar-‘Āmilī, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī, n.d.
66. Zarkashī, Moḥammad bin ‘Abdullah, *Al-Burhān fī ‘Ulūm al-Qurān (The Proof in the Sciences of the Quran)*, Beirut: Dār al-Ma‘rifah, 1410 AH (1990 CE).